

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلق امر

بیان شد که مشهور میان اعظم از محققین آن است که اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر، در متعلق خود این امر ممکن نیست و این بزرگواران برای اثبات استحاله به چند دلیل استناد کرده اند. دلیل اول بعضی از اصولیین مانند محقق خراسانی «رحمة الله علیه» یعنی لزوم تقدّم شیء علی نفسه و نقد آن بیان گردید و در ادامه به بیان ادله دیگر و نقد آنها می پردازیم.

دلیل دوم: لزوم تکلیف به غیر مقدور^۱

هر امری که از جانب مولای حکیم صادر شود، جز به آنچه که انجام آن، به صورت کامل در ید قدرت مکلف باشد، تعلق نمی گیرد و بر همین اساس، اگر شارع مقدّس امر به صلاة نماید، از دو حال خارج نیست: یا اینکه امر را به ذات حرکات مخصوصه خارجیه تعلق داده است که در این صورت، مکلف می تواند این حرکات مخصوصه را انجام دهد و بدون نیاز به قصد امتثال امر، به وظیفه خود عمل نماید. چون علی الفرض، امر مذکور به نفس حرکات مخصوصه ای تعلق گرفته است که در ید قدرت مکلف می باشد؛ و یا آنکه امر را به حرکات مخصوصه خارجیه مقید به قصد امتثال امر، تعلق داده است که در این صورت، امتثال امر مذکور تنها در فرضی برای مکلف مقدور است که این حرکات مخصوصه، قبل از امر کنونی «صلّ» از جانب مولی متعلق امر دیگری واقع شده باشند تا اینکه مولی بتواند قصد امتثال امر گذشته را در متعلق امر کنونی اخذ نماید، ولی علی الفرض، برای این حرکات مخصوصه یک امر بیشتر وجود ندارد و آن همین امر «صلّ» می باشد که یقیناً قصد امتثال آن، نمی تواند در متعلق آن اخذ شود، چون مستلزم داعویّه و محرّکیّه شیء نسبت به خود می باشد و هو محال^۲.

^۱ - این دلیل و به تعبیری این محذور، به عنوان تقریر دیگری از وجه استحاله مذکور در کلام محقق خراسانی مطرح شده است. مثلاً محقق نائینی در اجود التقریرات، جلد ۱، صفحه ۱۰۶، بعد از بیان انقسامات اولیه و ثانویه، نسبت به اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلق آن می فرمایند: «و اما تقييد متعلق التكليف بقصد امتثال الأمر فقد يقال بإمكانه من ناحية الأمر و عدم لزوم محذور الدور لإمكان تصور قصد الأمر قبل وجوده إلا ان المانع عنه عدم قدرة المكلف حينئذ على الامتثال فان المفروض ان المأمور به هي الصلاة المقيدة مثلاً فذات الصلاة وحدها لا امر بها فلا يمكن إيجادها بداعي امرها حتى يؤمر بها و كونها مأموراً بها في ضمن تعلق الأمر بالمجموع لا يصحح كونها مأموراً بها إذا أتى بها وحدها بداعي الأمر بالمجموع كما لا يخفى». البته ایشان در ادامه می فرمایند: «لكن التحقيق ان عدم القدرة في محل الكلام ليس ناشئاً من عدم تمكن المكلف من أسباب الفعل مع إمكان الفعل في حد ذاته كالطيران إلى الهواء بل من استحالة التقييد في حد ذاته في مقام الإنشاء و الفعلية و الامتثال».

^۲ - بعضی از اصولیون در مقام بیان وجه استحاله، مسأله استلزام داعویّه و محرّکیّه شیء نسبت به خود را محور استدلال قرار داده اند. لذا محقق عراقی «رحمة الله علیه» در نهاية الافکار، جلد ۱، صفحه ۱۹۰، بعد از اشاره به اینکه عده ای محذور را لزوم داعویّت امر نسبت به خود معزفی کرده اند، در تقریب قول آنها می فرمایند: «ان المأمور به بعد ان كان عبارة عن الذات المتقيدة بدعوة الأمر فلا محالة الأمر المتعلق بهذا المقيد كما يدعو إلى ذات المقيد و هي الصلاة مثلاً كذلك يدعو إلى قيدها الذي هي دعوة شخص نفسه و معه يلزم داعوية الأمر إلى دعوة شخصه و هو كما ترى من المستحيل».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر».... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی بنا بر این، فرض تعلّق امر به حرکات مخصوصه ای که مقید به قصد امتثال امر می باشند، مساوی با آن است که مولی از مکلف چیزی را طلب نماید که به طور کامل در ید قدرت او نمی باشد. چون اگر چه خود آن حرکات مقدور مکلف هستند، ولی قصد امتثال امری که به آنها تعلّق گرفته است، مقدور او نیست. لذا نتیجه اعتبار و اخذ قصد امتثال امر در متعلّق آن، چیزی جز این نیست که یا مکلف فعلی غیر از متعلّق، یعنی ذات عمل بدون قصد امتثال امر را انجام دهد و یا آنکه نتواند متعلّق امر یعنی عمل با قصد امتثال امر را انجام دهد.

نقد محقق خویی «رحمة الله عليه» بر دلیل دوم

ایشان «علی ما فی المحاضرات»^۱، از این دلیل و به تعبیری از این محذور پاسخ داده اند. حاصل بیان ایشان آن است که نکته اساسی در این استدلال، عدم امکان اخذ قصد امتثال امر متعلّق به موضوعی مثل صلاة، در خود این امر می باشد، چون مستلزم داعویة و محرّکیة شیء یعنی امر نسبت به نفس خود می باشد و هو محالّ. ولی این مشکل قابل حلّ است، با این توضیح که اگر چه علی الظاهر یک امر به نام «صلّ» بیشتر وجود ندارد، لکن در واقع به دو امر منحلّ می شود که یکی به ذات حرکات مخصوصه و دیگری به قصد امتثال امر متعلّق به این حرکات، تعلّق گرفته است. در نتیجه، امر ضمنی دوم که به قصد امتثال تعلّق گرفته، داعی و محرّک مکلف بر انجام ذات حرکات مخصوصه به قصد امتثال امر ضمنی اوّل می شود و این از نوع داعویة و محرّکیة شیئی نسبت به نفس خود نیست، بلکه از نوع داعویة و محرّکیة شیئی نسبت به شیء دیگر بوده و مستلزم هیچ محذوری نمی باشد. چون مکلف می تواند با انجام ذات عمل و حرکات مخصوصه به قصد امتثال امر ضمنی اوّل، هر دو جزء امر «صلّ» را محقّق نماید و در نتیجه امتثال صورت گرفته و امر ساقط گردد.^۲

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

^۱ - ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، بعد از بیان پنج وجه در جهت استحاله اخذ قصد قربت در متعلّق امر، در جلد ۲، صفحه ۱۶۴، می فرمایند: «و لکن تندفع تلك الوجوه بأجمعها ببيان نکته واحدة» و سپس به صورت مفصل به بیان وجه دفع مشترک وجوه مذکور پرداخته و در پایان به عنوان جمع بندی بحث می فرمایند: «و بكلمة أخرى ان الواجب في مثل الفرض مركب من جزء خارجي و جزء ذهني و هو قصد الأمر و قد تقدم ان الأمر المتعلق بالمركب ينحل إلى الأمر بكل جزء جزء منه، و عليه فكل من الجزء الخارجي و الجزء الذهني متعلق، للأمر الضمني غايته ان الأمر الضمني المتعلق بالجزء الخارجي تعبد فيحتاج سقوطه إلى قصد امتثاله، و الأمر الضمني المتعلق بالجزء الذهني توصلي فلا يحتاج سقوطه إلى قصد امتثاله. هذا من ناحية. و من ناحية أخرى قد سبق انه لا محذور في ان يكون الواجب مركباً من جزء تعبدی و جزء توصلي.

فالتبعية على ضوء هاتين الناحيتين هي انه لا مانع من أن يكون مثل الصلاة أو ما شاكلها مركباً من هذه الاجزاء الخارجية مع قصد أمرها الضمني و عليه فبطبيعة الحال الأمر المتعلق بها ينحل إلى الأمر بتلك الا جزءا و بقصد أمرها كذلك فيكون كل منها متعلقاً لأمر ضمني، فعندئذ إذا أتى المكلف بها بقصد أمرها الضمني فقد تحقق الواجب و سقط...».

^۲ - محقق عراقی نیز در نهاية الافكار، جلد ۱، صفحه ۱۹۰، دلیل و محذور مذکور را به همین کیفیت یعنی انحلال امر به دو امر ضمنی، پاسخ داده اند.